جلسه 662

دوشنبه 30/08/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که وجوب موافقت قطعیه در علم اجمالی آیا به نحو اقتضاء است یا به نحو علیت؟ محقق عراقی فرمود وجوب موافقت قطعیه به نحو علیت است، یعنی شارع ممکن نیست ترخیص بدهد در ترک موافقت قطعیه علم اجمالی. مگر جعل بدل بکند، بگوید احتیاط در یک طرف را من مصداق امتثال آن تکلیف معلوم بالاجمال قرار دادم. شبیه قاعده فراغ که نماز با شک در رکوع را به نحو حکم ظاهری مصداق امتثال قرار داده است، جعل بدل کرده است.

بعد ایشان دو نقض کرد به اصحاب مسلک اقتضاء مثل مرحوم نائینی:

نقض اول این بود که فرمود: شما که می گوئید که قاعده اشتغال که اقتضاء می کند الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی حکم اقتضائی عقلی است و لذا در اطراف علم اجمالی قاعده اشتغال که می گوید علم اجمالی را موافقت قطعیه بکن این حکم اقتضائی عقلی است قابل ترخیص در خلاف هست شارع می تواند ترخیص بدهد در مخالفت قاعده اشتغال، شما که این نظر را قائلید پس بیائید در کل موارد شک در امتثال حتی در علم تفصیلی قائل بشوید به اینکه برائت از بقاء تکلیف این مقدم هست بر قاعده اشتغال.

که ما دیروز مثال زدیم به کسی که با حالت توارد الحالتین بین طهارت و حدث نماز خواند رجاءا، شک می کند که آیا نماز با وضوء خواند، استصحاب هم که نداریم که بگوید تو نماز با وضوء نخواندی، چون اصل نماز که محرز است که خوانده شد، وضوء در این نماز هم که تعارض در استصحاب وضوء و استصحاب حدث در آن مطرح بود، وتعارض استصحابها منشأ شد که استصحاب وضوء و استصحاب عدم وضوء هیچکدام جاری نشوند. خب ما شک می کنیم که بعد از این نماز آیا هنوز تکلیف باقی است به نماز با وضوء یا تکلیف بخاطر امتثال ساقط شد؟ مای محقق عراقی قاعده اشتغال را حکم تنجیزی عقلی می دانیم، اما شما که اصحاب مسلک اقتضاء هستید و قاعده اشتغال را حکم اقتضائی عقلی می دانید برائت جاری کنید از بقاء تکلیف به نماز و با این برائت فتوی بدهید که اعاده این نماز واجب نیست، در حالی که هیچکدام جرأت ندارید این فتوی را بدهید.

در جواب از این نقض چند وجه می شود ذکر کرد:

وجه اول: وجهی است که آقای صدر ذکر کرده است. فرموده است که این اشکال محقق عراقی به مسلک مشهور ممکن است وارد بشود اما به مسلک ما وارد نیست. چرا؟ می فرماید: ما معتقدیم امتثال تکلیف مسقط تکلیف نیست، هیچ تکلیفی مقید نیست موضوعش به اینکه مثلا یجب علیک الصلاة مع الوضوء الی أن تصلی مع الوضوء. که مغیی باشد بقاء تکلیف به عدم الامتثال.

اینکه مشهور می گویند امتثال مسقط تکلیف است آقای صدر می گوید ما این را قبول نداریم. مشهور می گویند امتثال مسقط تکلیف است یعنی هر تکلیفی مقید است لبا به عدم امتثال آن، یجب علیک الصلاة ما لم تصل. آنوقت بعد از نماز دیگر تکلیف ساقط می شود. شک در این بکنیم که نماز خواندیم یا نه معنایش این است که شک می کنیم در بقاء تکلیف و یا در سقوط آن.

آنوقت محقق عراقی به این مشهور اشکال می کند می گوید آنهایی که طرفدار مسلک اقتضاء هستند در موارد شک در امتثال باید برائت از بقاء تکلیف جاری کنند، اما ما معتقدیم که حتی بعد از امتثال هم تکلیف باقی است. بله این تکلیف بعد از امتثال محرکیت ندارد اما اصل تکلیف باقی است. چطور؟ ایشان فرموده است: تکلیف روحش عبارت است از حب مولا به فعل عبد. شما حساب کنید اگر به فرزندتان گفتید برو آب بیاور، شوق دارید به آب آوردن. آیا بعد از اینکه فرزندتان آب آورد آنی که به آن شوق داشتید دیگر به آن شوق ندارید؟ یا نه، به آن آوردن آب هنوز هم شوق دارید ولذا هی تشکر می کنی از فرزندت می گوئی دستت درد نکند، چون آنی که به او شوق داری حاصل شد و تشکر می کنی، نه اینکه شوقت به آن فعل از بین رفت. بله بعد از اینکه متعلق شوق آورده شد دیگر این شوق شما به این فعل محرک فرزند شما به آب آوردن نیست چون تحصیل حاصل است.

ایشان می گوید در اراده تکوینیه هم همینطور است، شما شوق داشتید امسال حج مشرف بشوید، فرض کنید حج هم مشرف شدید، آیا بعد از انجام حج دیگر به آن حج شوق ندارید؟ نه، شوق دارید، محبوب که با وجودش از محبوب بودن ساقط نمی شود، اما دیگر حب و شوق شما به آن حج محرک شما نیست به طرف حج چون حج را امسال انجام دادید. ایشان می گوید مولا هم وقتی به فرزندش می گوید برو آب بیاور، یا مولای شرعی به مکلفین می گوید صل، روح وجوب صلاة شوق مولاست به نماز، و این شوق به نماز هست، منتهی بعد از اینکه مکلف نماز خواند آنی که مورد شوق مولاست حاصل شد دیگر این شوق مولا محرکیت و فاعلیت ندارد که مکلف دومرتبه برود نماز بخواند، چون تحصیل حاصل می شود. ولذا ایشان می گوید الامتثال مسقط لفاعلیة التکلیف لا لفعلیته.

خب وقتی اینجور شد جناب محقق عراقی! برفرض من نماز خوانده باشم با وضوء تکلیف ساقط نمی شود، وجوب باقی است، منتهی این وجوب محرکیت ندارد که من دومرتبه نماز بخوانم. حالا هم که شک دارم نماز با وضوء خوانده ام یا نه، باز ما علم داریم به بقاء وجوب. چون اگر واقعا نماز با وضوء هم می خواندم وجوب باقی بود، حالا هم که شک دارم که نماز با وضوء خوانده ام یا نه، باز هم وجوب باقی است. پس برائت از بقاء وجوب معنا ندارد جاری کنم، من علم دارم به بقاء وجوب. و عقلا هم به ملاک قاعده اشتغال این وجوب محرکیت دارد، چون عقل می گوید می دانی که نماز با وضوء بر تو واجب است شک داری در امتثال آن، عقلا این وجوب محرکیت و فاعلیت دارد که شما احتیاطا یک بار دیگر نماز بخوانید، چون نماز قبلی تان با توارد حالتین در طهارت و حدث بود.

اقول: این فرمایش آقای صدر به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای اینکه ما بارها عرض کرده ایم روح وجوب شوق نیست بلکه طلب الفعل است. طلب فعل. والا ممکن است من شوق دارم به اینکه فرزندم طی الارض بکند، اما آیا طلب دارم نسبت به اینکه او طی الارض بکند؟ ابدا. روح وجوب طلب نفسانی است که در نفس مولا هست نسبت به فعل عبد، از آن تعبیر می کنیم می گوئیم مولا می خواهد که عبد این کار را انجام بدهد. نه صرف دوست داشتن.

کلام در این است که بعد از اینکه مولا دید که متعلق امر حاصل است و عبدش نماز خوانده، بقاء این طلب در نفس مولا لغو است. لغو است که هنوز هم بخواهد که این عبد نماز بخواند. خب نماز خواند. در اراده تکوینیه هم همنیجور است، اراده تکوینیه هم به معنای شوق نیست به معنای عزم است، من موقعی عزم دارم به انجام یک کار که آن را انجام نداده ام، وقتی آن کار را انجام دادم بقاء عزم لغو است. من اراده دارم که آب بخورم یعنی عازمم که آب بخورم، حالا آب خوردم، آیا باز عزم دارم نسبت به آن آبی که خوردم؟ لغو است بقاء عزم. اراده روحش شوق نیست، اراده تکوینیه عبارت است از عزم علی ایجاد الفعل، و بقاء عزم بعد از تحقق فعل لغو است. روح اراده تشریعیه هم بقاء طلب هست در نفس مولا نسبت به فعل عبد، وبقاء این طلب بعد از حصول این فعل لغو است. و امر اعتباری و وجوب اعتباری هم لبا مقید است، تفصیلا نمی گوئیم مقید است، نه، لبا و ارتکازا مقید است. هر خطاب امری که می گوید صل، از مولا سؤال کنیم که جناب مولا! این وجوب نماز بعد از اینکه ما نماز خواندیم باقی است؟ مولا می گوید برای چی باقی باشد؟ بعد از اینکه نماز خواندید برای چی من اعتبار کنم بقاء وجوب را حتی بعد از خواندن نماز؟ خب من واجب می کنم نماز را تا شما نماز بخوانید، خب وقتی نماز خواندید بقاء وجوب لغو است. ولذا به ارتکازی و به نحو قید لبی هر خطاب امری مغیی هست به عدم امتثال آن. صل یعنی تجب علیک الصلاة الی أن تصلی.

آنوقت حرف آقا ضیاء عراقی زنده می شود، آقا ضیاء عراقی حرفش این ست که شاید من نماز با وضوء خوانده ام و امتثال کرده ام صل مع الوضوء را و دیگر بعد از اینکه من امتثال کردم وجوب باقی نیست. حالا هم که شک دارم پس شک می کنم در بقاء وجوب، چرا برائت از بقاء وجوب جاری نشود بنابر مسلک اقتضاء؟ فرمایش آقا ضیاء این است.

برخی از اعلام در تعلیقه بحوث به استادشان ایراد گرفته اند که جناب استاد! شما نظرتان این است که امتثال مسقط خود تکلیف نیست، مسقط فاعلیت و محرکیت تکلیف است. اینجور می گوئید دیگر. خب جناب استاد! بعد از شک در امتثال شک می کنیم در بقاء فاعلیت و محرکیت تکلیف به نظر شما. به نظر مشهور شک می کنیم در بقاء فعلیت تکلیف، آقا ضیاء می گوید برائت جاری کنید از بقاء فعلیت تکلیف. شما آمدید مطلب را عوض کردید گفتید امتثال مسقط فاعلیت تکلیف است، خب با شک در امتثال شک می کنیم در بقاء فاعلیت تکلیف، آقا ضیاء می گوید برائت جاری کن از بقاء فاعلیت و محرکیت تکلیف.

پس گفته می شود که آقای صدر مشکل را حل نکرد، بلکه طبق مبنای خودش هم باز برائت جاری است منتهی برائت از فاعلیت و محرکیت تکلیف.

اقول: به نظر ما این اشکال قابل جواب است، چون مقصود آقای صدر از محرکیت و فاعلیت تکلیف، ظاهرا فاعلیت و محرکیت به حکم عقل است. یعنی تکلیف تا امتثال نشود عقل حکم می کند به لزوم امتثالش. پس از نظر عقل و به حکم عقل تکلیف مولا محرکیت و فاعلیت دارد نحو الفعل.

خب عقل در موارد شک در امتثال هم حکم می کند به لزوم امتثال از باب قاعده اشتغال. پس با شک در امتثال ما شک نمی کنیم در بقاء محرکیت و فاعلیت تکلیف، بلکه یقین داریم که هنوز هم این تکلیف فاعلیت و محرکیت دارد به حکم عقل. برائت از چه چیزی جاری کنیم؟ آنی که حکم شرعی است که به نظر آقای صدر باقی است حتی بعد از امتثال، مشکوک نیست. آنی که بعد از امتثال از بین می رود محرکیت عقلیه تکلیف است، که اولا این حکم عقل است مجرای برائت شرعیه نیست، وانگهی اصلا مشکوک نیست بقاء محرکیت تکلیف، چون عقل در موارد شک در امتثال هم از باب قاعده اشتغال حکم می کند به محرکیت و فاعلیت تکلیف از باب اینکه الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

پس عمده اشکال به مرحوم آقای صدر این است که شما مبنای صحیحی انتخاب نکردید. الامتثال کما علیه المشهور مسقط للتکلیف نفسه، نه اینکه مسقط فاعلیت و محرکیت تکلیف باشد. ولذا اشکال آقا ضیاء عراقی پیش می آید که در موارد شک در امتثال شک می کنیم در بقاء تکلیف و مجرای برائت از بقاء تکلیف خواهد بود.

سؤال وجواب: مولای عرفی اگر گفت جئنی بماء و بعد گرفت خوابید، عبدش هم آب آورد، در صقع نفس مولا چه چیزی به وجود می آید؟ شوق که آقای صدر می گوید دارد، محرکیت شوق هم که به ملاک لزوم امتثال امر مولاست که می شود محرکیت عقلیه. بله بعد از آب آوردن اگر مولا بیدار است احساس می کند آن چیزی که به آن شوق داشت حاصل شد، اما حقیقت حکمش عوض نشده به نظر آقای صدر، چون حقیقت حکمش عبارت است از شوق به این آب آوردن که هنوز هم شوق دارد به این آب آوردن. پس بعد از آب آوردن آنی که شوق به او داشت حاصل شد و محرکیت ندارد، اما او ربطی به حکمش ندارد. ... اگر شک بکنم آب آورده ام یا نه، طبق قاعده اشتغال هنوز هم عقلا این امر مولا محرک خواهد بود. شک در بقاء محرکیتش نخواهم داشت. پس شما اشکال به مبنای آقای صدر نگیرید که حقیقت حکم را ایشان شوق می گیرد. اشکال به مبنا ما هم داریم. ما می گوئیم طبق مبنای آقای صدر اشکال تعلیقه بحوث ظاهرا وارد نیست، اما اصل مبنای آقای صدر را ما هم منکر هستیم، حقیقت حکم عبارت از شوق نیست. همانی که شما می گوئید که مولا قبل از اینکه آب بیاورند طلب می کند آب آوردن را، هجمة نفس المولی نحو اتیان العبد بالماء هست که از آن تعبیر می کنیم که می خواهد آب بیاورم، اما بعد از اینکه آب آوردیم دیگر نمی گوئیم هنوز هم می خواهد آب بیاورم. نه، دیگر نمی خواهد. حقیقت حکم با انجام واجب از بین می رود. خب این مسلک مشهور است و ما هم این مسلک را قبول داریم. ولی این اشکال مبنائی می شود به آقای صدر.

در رابطه با این شک در امتثال ممکن است جواب دومی داده بشود از آقا ضیاء عراقی. گفته بشود که در این مثال توارد حالتین ما استصحاب موضوعی نداریم، استصحاب عدم امتثال نداریم، ولی استصحاب حکمی که داریم، بنابر نظر مشهور که بعد از امتثال تکلیف ساقط می شود با شک در امتثال شک می کنیم در بقاء تکلیف استصحاب می کنیم خود تکلیف را. استصحاب موضوعی نداریم اما استصحاب حکمی که داریم. استصحاب بقاء وجوب اتیان به نماز با وضوء ولو استصحاب عدم وضوء با استصحاب بقاء وضوء ساقط شدند بالمعارضه، خب نوبت می رسد به استصحاب حکمی. و استصحاب حکمی می گوید تکلیف به نماز با وضوء باقی است. و این استصحاب مقدم است بر برائت.

استاد ما فرموده اند: ما استصحاب را در حکم چه در حکم کلی و چه در حکم جزئی مثل مقام وفاقا للسید الخوئی قبول نداریم. استصحاب فقط در موضوع جاری می شود، در حکم استصحاب جاری نمی شود ولو شک ما در بقاء حکم جزئی باشد مثل مقام. من بعد از این نمازی که خواندم با حالت توارد حالتین در وضوء، شک من شبهه موضوعیه است شبهه حکمیه که نیست، استصحاب بقاء حکم می شود استصحاب بقاء حکم جزئی در شبهات موضوعیه. و لکن مرحوم آقای خوئی و استاد قدهما استصحاب بقاء حکم جزئی را هم در شبهات موضوعیه قبول ندارند، می گویند ما فقط استصحاب موضوعی را قبول داریم.

ولی طبق مبنای صحیحی که ما اختیار کردیم استصحاب بقاء حکم جزئی به نظر ما هیچ مشکلی ندارد، ولذا این جواب دوم به نظر ما جواب درستی است.

جواب سومی که از این نقض محقق عراقی داده می شود، این است که: از نظر عرف عام موارد شک در امتثال مصداق ما لایعلمون نیست، به هر عرفی بگوئی رفع ما لایعلمون بعد هم بگوئی آقا من نماز خواندم نمی دانم وضوء داشتم موقع نماز یا نه، چون قبلش یک بار وضوء گرفتم و یک بار خوابیدم، نمی دانم اول خوابیدم بعد وضوء گرفتم یا اول وضوء گرفتم بعد خوابیدم، شک دارم. می گوید خب دومرتبه نماز بخوان. تو می دانی که مولا به تو گفته صل مع الوضوء، شک نداری در تکلیف مولا، شک داری در اینکه امتثال کردی تکلیف مولا را یا نه، رفع ما لایعلمون از نظر عرفی انصراف دارد به مواردی که شک در اصل تکلیف داریم نه شک در بقاء تکلیف بخاطر شک در امتثال. چون عرف این را مصداق ما لایعلمون نمی داند، می گوید تو می دانی تکلیف به نماز با وضوء داشتی شک داری در امتثالش، اینکه ما لایعلمون نیست. این دقت عقلیه است که ما می آییم می گوئیم بعد از شک در امتثال شک داریم در بقاء تکلیف، این بقاء تکلیف ما لایعلمون است. این با ارتکاز عرف عام سازگار نیست.

وإن شئت قلت: قاعده اشتغال در موارد شک در امتثال تکلیف معلوم بالتفصیل این مطابق با ارتکاز قوی عقلائی است که دلیل رفع ما لایعلمون را وقتی به این عرف عام می گویند آن ارتکاز عقلاء تقییدش می زند. ارتکاز عقلاء می گوید رفع ما لایعلمون که این مورد را نمی گوید، خب در این مورد واضح است که باید احتیاط کنی. ارتکاز قوی عقلاء گاهی موجب انصراف خطاب لفظی می شود، واین مقام از این قبیل است. نکته عرفیه اش را هم عرض کردم، چون به عرف نه آنی که دقیق است و ذهنش مشوب است به ابحاث علمیه، عرف عام را وقتی نگاه می کنی می گوید من شک ندارم در تکلیف، من می دانم باید نماز با وضوء بخوانم، شک دارم نماز با وضوء خوانده ام یا نخوانده ام، چه ربطی به رفع ما لایعلمون دارد؟ رفع ما لایعلمون می گوید آن تکلیفی که نمی دانی شارع به گردنت گذاشته یا نه بگو انشاء الله همچنین تکلیفی ندارم. اینجا می دانی تکلیف به عهده ات آمده نمی دانی امتثال کرده ای یا نه.

واین جواب سوم هم جواب درستی است.

ولکن استاد ره این جواب را هم قبول ندارند. البته این جواب را مطرح نمی کردند ولی بعد از اینکه استصحاب در حکم جزئی را منکر می شدند نظرشان این بود که چرا ما ملتزم نشویم به این نقض محقق عراقی؟! خب حرف خوبی است، برائت از بقاء تکلیف وارد است و مقدم است بر قاعده اشتغال که حکم اقتضائی عقلی است، حالا آقا ضیاء فکر کرد ما را می خواهد با این نقض محروم بکند، اتفاقا ما از این نقضش استفاده کردیم و باعث شد که یک باب جدیدی در فقه برای ما باز بشود که هر کجا که نوبت رسید به شک در بقاء تکلیف و استصحاب موضوعی عدم الامتثال جاری نشد ما برائت از بقاء تکلیف را جاری می کنیم و مقدم می کنیم بر قاعده اشتغال چون حکم عقل حکم اقتضائی است، عموم دلیل برائت ورود بر آن حکم عقلی دارد، چون حکم عقلی می گوید ما لم یرد ترخیص فی الخلاف، وعموم برائت می گوید أنا ترخیص فی الخلاف.

فقط این اواخر در مورد نماز استاد ره یک مطلبی می فرمودند، می فرمودند درست است که ما کفتیم برائت از بقاء تکلیف وارد است و مقدم است بر قاعده اشتغال، اما نماز حسابش فرق می کند. چرا؟ برای اینکه در مورد نماز صحیحه ای داریم که از آن تعبیر می کنند به قاعده حیلوله. قاعده حیلوله صحیحه فضلاء هست که زراره و فضیل نقل کرده اند عن أبی جعفر علیه السلام، مضمون حدیث این است که: إذا شککت فی وقت فریضة أنک لم تصلها فصلها، و ان شككت بعد ما خرج وقت الفوت فقد دخل حائل فلا اعادة عليك من شك حتى تستيقن. اگر در اثناء وقت شک بکنی در اینکه نماز خواندی یا نه، نماز بخوان و اعتنا بکن به شک، ولی اگر بعد از وقت شک بکنی اعتناء نکن. ایشان می فرمود خب در اثناء وقت شک می کنیم ما نماز خواندیم باید اعتناء کنیم، نماز که خصوصیت ندارد، شک می کنیم نماز صحیح خواندیم یا نماز باطل آنجا هم باید اعتناء کنیم. روایت یا به الغاء خصوصیت یا به اطلاق لفظی اش می گیرد شک در اتیان به صلاة صحیحه را، اختصاص ندارد به شک در اصل اتیان صلاة. ما هم اینجا شک داریم در اتیان به صلاة صحیحه روایت می گوید فصلها. اما اگر این روایت نبود یا در غیر نماز که روایت نداریم ما ملتزم می شویم به فرمایش محقق عراقی.

اقول: این فرمایش استاد ره تمام نیست، چون اگر بنا بود شما به نقض محقق عراقی ملتزم بشوید این صحیحه دردی را دوا نمی کند، چون موردش شک در اصل اتیان نماز است، خب شک در اصل اتیان نماز هم استصحاب عدم اتیان دارد. چه جور ما الغاء خصوصیت کنیم به مثال ما که شک در امتثال داریم و استصحاب عدم امتثال هم جاری نیست چون مورد توارد حالتین است. چه جور ما از موارد شک در اصل اتیان به صلاة تعدی کنیم به این مورد، با اینکه در این مورد استصحاب عدم اتیان به صلاة مع الوضوء جاری نیست، چون اصل صلاة مسلّم خوانده شده در مورد وضوء هم که استصحابها تعارض کرده، نمی توانیم الغاء خصوصیت بکنیم.

سؤال وجواب: اصلا اطلاق ندارد نسبت به موارد شک در صحت و فساد نماز. إذا شککت أنک لم تصلها فصلها. موردش اصلا شک در اصل اتیان به نماز است.

پس محصل عرض ما این است که نقض اول محقق عراقی وارد نیست. که عمده دو جواب دادیم: یکی اینکه استصحاب حکم جزئی جاری کردیم، استصحاب بقاء وجوب نماز، واین استصحاب مقدم است بر برائت از بقاء تکلیف. دوم دلیل برائت انصراف دارد در ارتکاز عقلاء از موارد شک در امتثال، چون موارد شک در امتثال را عرف مصداق تکلیف مجعول نمی داند.

یک نکته هم اشاره کنم: و لقائل أن یقول: در این مثال توارد حالتین در وضوء وحدث استصحاب موضوعی هم جاری می شود. چرا؟ برای اینکه آن چیزی که در نماز واجب است تقید الصلاة بالوضوء است، چون وضوء شرط است نه جزء. وقتی استصحاب در خود وضوء جاری نشد چه اشکالی دارد عرفا ما بیائیم در همان واجب که تقید الصلاة بالوضوء است استصحاب عدم جاری کنیم، بگوئیم یک وقتی ما نماز در حال وضوء نخوانده بودیم، چون آن چیزی که واجب است کون الصلاة فی حال الوضوء است، خود وضوء که واجب نیست، وضوء شرط است، تقید جزء و قید خارج. شما اگر استصحاب وضوء جاری می کردید عرفا مقدم بود و دلیل صحیحه زراره هم که می گوید استصحاب وضوء کافی است برای اینکه نماز بخوانی. ولی اگر استصحاب وضوء تعارض کرد چه اشکالی دارد ما استصحاب کنیم عدم تقید الصلاة بالوضوء را، استصحاب کنیم عدم کون الصلاة فی حال الوضوء را. و آنی که واجب است در شرط تقید المشروط بالشرط است، کون الصلاة فی حال الوضوء واجب است، ذات وضوء که مقدمه واجب است خودش واجب نیست. ولذا استصحاب موضوعی هم بعید نیست در این مثال جاری بشود.

یقع الکلام فی النقض الثانی و هو النقض المهم فی المقام. انشاءالله فردا.